



گزارش جام جم از وضعیت این روزهای روغن که در سطح کشور نایاب شده است

# نان محتکران در «روغن» است

تهران، خمینی شهر و اصفهان شهرهایی هستند که بیشترین احتکار کشف شده در آنها صورت گرفته است

## ویژه‌ها

دکتر علی عسکری در بزرگ‌ترین جشن گلریزان سال برای ایتام ایران:

## مشارکت رسانه ملی در پویش «ایران مهربان»

به گزارش روابط عمومی رسانه ملی، در این مراسم دکتر علی عسکری، رئیس رسانه ملی گفت: این مراسم آغازگر پویش ایران مهربان است که در زمینه جذب حامی برای ایتام از ولادت حضرت علی(ع) تا شهادت آن حضرت برپا خواهد شد. وی افزود، مشارکت در این پویش را یکی از افتخارات رسانه ملی می‌دانم که به برکت امیرالمؤمنین(ع) شکل گرفته و صداوسیما هم در آن نقشی خواهد داشت و امیدواریم برکات فراوان این طرح نصیب ما هم شود.

دکتر علی عسکری بزرگ‌زاری چنین مراسمی را نزدیک شدن به مسیر عدالت علوی دانست...

مستند «ثبت با سند برابر نیست» هر شب از شبکه مستند پخش می‌شود

## داستان یک شاه‌دزد



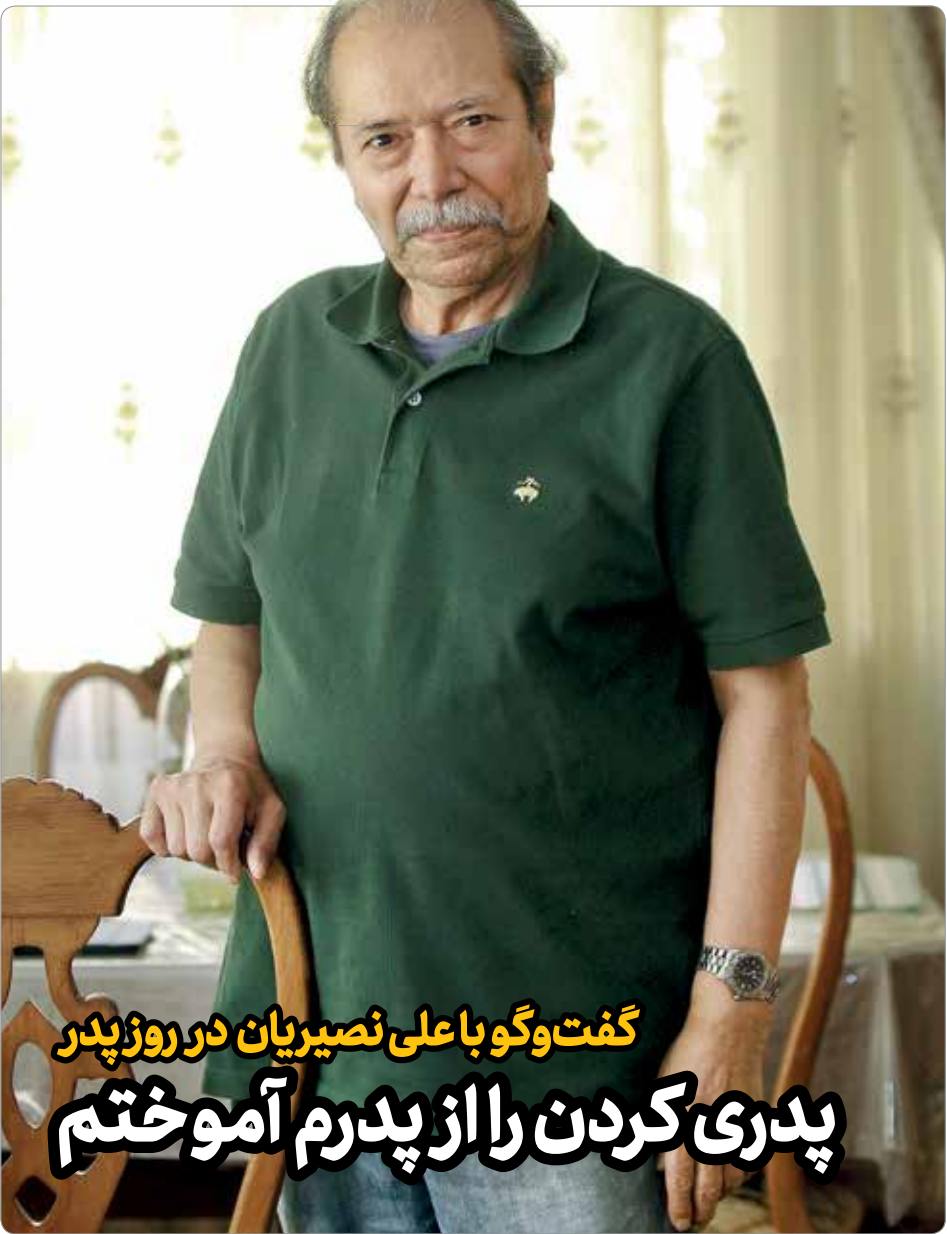
ابراهیم متقی، استاد دانشگاه از اختلاف نظر دولت و مجلس در روزهای اخیر می‌گوید

## اختلافات داخلی فعلی راهبردی نیست

موضوع بگرام و مذاکرات پیرامون آن همواره منشاء اختلافاتی در داخل کشور بوده و این اختلافات در روزهای اخیر با محوریت توافق سازمان انرژی اتمی با آژانس اوج گرفته است. نمایندگان معتقدند این توافق برخلاف قانون راهبردی مجلس در زمینه رفع تحریم‌ها و صیانت از حقوق ملت ایران است. اما دولت تأکید دارد کاملاً در چارچوب قانون حرکت کرده است. پس از این اختلاف‌نظرها رهبر انقلاب در سخنرانی که روز دوشنبه در جمع اعضای مجلس خبرگان رهبری داشتند بر ضرورت حل اختلاف‌نظر مجلس و دولت با همکاری دو طرف تأکید کردند...

پرونده ویژه جام جم به مناسبت ولادت مولای متقیان حضرت علی (ع) و روز پدر علی نبود، خلاق چه کار می‌کردند؟

✚ یادداشت‌هایی از حامد عسکری، محمد مهدی حاجی‌پروانه، مرتضی حیدری آل‌کثیر  
محمد حق و علیرضا رفتی / ۱۱، ۱۲  
✚ گفت‌وگوهایی با حاجت‌الاسلام سیدرضا عمادی، آزاده اسکندری / ۱۱-۱۰  
✚ مستوره افشار، دختر زنده‌یاد قاسم افشار: بابا که رفت، سردرگم شدم / ۲۰



گفت‌وگو با علی نصیریان در روز پدر

## پدري کردن را از پدرم آموختم

## یادداشت

## رشته کوه‌هایی به نام پدر

از یک سنی به بعد، دیگر شخص و انسان نیستند. تبدیل می‌شوند به یک مفهوم، یک مکتب، یک تفکر. بعضی وقت‌ها با یک من غسل نمی‌شود خوردشان. بعضی وقت‌ها هم از رقت قلب و مهربانی، انگار فرشته‌های مهربان سبیلویی می‌شوند که با نگاه جادویی‌شان، دلت را منقلب می‌کنند. قصه خاموش کردن کولر و هدیه گرفتن جوراب و سایر خرده روایت‌هایی که در موردشان هست رانه می‌توان کامل تایید و نه می‌توان کامل رد کرد.

باباها مثل خودکارند. مادرها مثل مداد. تراشیده شدن و کوتاه شدن و تحلیل رفتن مداد را می‌بینی. دلت شور می‌افتد و هیچ کاری از دستت بر نمی‌آید. ولی باباها خودکارند. یک‌هو درست وقت امضا کردن یک چک، وقت امضا کردن عقدنامه، درست سر بزنگاهی که اوج هیجان و نیاز بهشان هست پک‌هو نمی‌نویسند... پک‌هو خالی می‌کنند...

روی این کره هشت میلیارد نفری، دوتا فندق هستند که من بابایشان هستم و هرچه بیشتر فکر می‌کنم، بیشتر به این نتیجه می‌رسم که چرا من برایشان شبیه بابایم نیستم. می‌دانم فرق دارم، ولی نمی‌دانم چه فرقی؟ من هر شب که خانه می‌روم فرقی ندارم خسته‌ام یا حال دارم، باید از پخ کردن پسریم که پشت در قایم شده بترسم و فرقی ندارم میل دارم یا نه، باید از شربت یا چایی که دخترم توی لیوان هلو کیتی برایم درست می‌کند، لذت ببرم و با تمام دلم این اتفاق می‌افتد. بابا که باشی، گاهی حواست نیست. نشسته‌ای در پذیرایی و زل زده‌ای به شبکه خبر، ولی اگر بپرسند چه گفت، یک کمک‌اش را یادت نمی‌آید. من تازه این سال‌ها می‌فهمم زل زدن به تلویزیون و برز فرش قتیله کردن و بیخ کردن چای لیوانی یعنی چه... باباها درست وقتی در اوج نیاز و ناتوانی هستی، برایت سنگ تمام می‌گذارند. غذا، پوشاک، آغوش محبت، عشق، قدرت و همه و همه را بی‌منت در اختیارت قرار می‌دهند و وقتی به تو نیاز دارند تا نسخه‌شان را از داروخانه بگیري و آزمایش‌شان را به دکتر نشان بدهی، تو اوج کار و گرفتاری‌ات هست و هیچ کاری از تو بر نمی‌آید. من اگر برگردم به ۱۰ سالگی و قرار باشد انشا بنویسم که دوست دارید در آینده چه کاره شوید، قطعاً دوست دارم یک مخترع شوم. مخترع دستگاهی که بتواند لوازم پدگی بابا و مامان‌ها را درست کند. غضروف برای زانوئی مامان‌ها. رگ‌های آبی و بی‌فرنگی برای قلب باباها و ریه‌ها و موهای سیاه و براق که مامان‌ها و باباها همیشه جایی حوالی ۴۰ سالگی تافت بخورند و فیکس بمانند.

تکمه... هر از گاهی، بابا از گرم‌ان چیزهایی می‌فرستد: عرق نعنا، آب لیمو، نعنا خشک و چیزهایی از این دست. یک بار زنگ زدم و گفتم: زحمتتان می‌شود. همین تهران هم پیدا می‌شود. برایتان نمی‌خواهم کار اضافه درست کنم. اذیت می‌شوید و جوابش مثل آن گوی‌هایی که به سیم فولاد وصل است و با آن ساختمان خراب می‌کنند خورد توی صورتم. بابا گفت: پسر جان! من این کارها را برای خودم می‌کنم. اینجوری فکر می‌کنم هنوز مفیدم، هنوز به درد می‌خورم. هنوز به کارتان می‌آیم و این جمله‌ها من را کشت. از من به شما نصیحت با هر درآمد مالی و سطح زندگی‌ای. اگر پدرتان در قید حیات هست زنگ بزنید یا بکشیدش کنار و مقدار کمی پول ازش قرض کنید. برق توی چشم‌هایش را ببینید و کیف کنید.

آقای بابا حبیب! شما خیلی زحمت من را کشیده‌اید. می‌دانم روزنامه ما را مشترکید و هر صبح پستی‌چ برایتان روزنامه می‌آورد. از همین تحریریه روی ماهتان را می‌بوسم و روزتان را تبریک عرض می‌کنم. من پسر خوبی نبوده‌ام برایتان ببخشید.

## درنگ

## نقطه طلایی

یک عکس را خیلی وقت است گذاشته‌ام. جایی که همیشه جلوی چشمم باشد. پشت عکس، بابا با خودکار آبی و خط شکسته نستعلیق نوشته: «بی‌اغ اکبر آقا- نوروزی ۱۳۶۶» یا محمد مهدی جان». عکس، خیلی معمولی است. اما داستانش خیلی شفاف در ذهنم مانده. یکی از جوان‌های فامیل من را، یک پسر بچه سه ساله را روی یک دست بلند کرده بود و من آن بالا غرق تریس و حیرت بودم. این عکس مال چند ثانیه بعد است. وقتی من نشسته‌ام در بغل بابا، بهت زده، زل زده‌ام به دوربین. بابا هم لبخندی زده و مثل همه عکس‌های قدیمی، نگاهش به افق است. اما روی لبش لبخندی دارد که با آدم حرف می‌زند؛ لبخندی که دلش «نقطه طلایی» عکس است. بازوهای بابا که روی بدن من سپرده و بهم امنیت داده.



مختلف گفتم: «بابا! شما فقط برای خودت نیستی. زن و بچه‌ها و نوه‌های هم می‌خواهند سهم‌شان از بودن و سلامت شما را ببینند. چطور طاقت دیدن یک سرماخوردگی ساده بچه‌هایت را نداری و با کوچک‌ترین سردرد ما‌ها به هم می‌ریزی، اما چند هفته می‌سروصدا، درد می‌کنی که حالا شاید خودش خوب بشود؟» می‌دانستم جواب قانع‌کننده‌ای نمی‌گیرم؛ اما این را هم می‌دانستم که پدر بودن، رازهایی دارد که آدم را عوض می‌کند.

سه امن، رفیق پدر از دست داده کم ندارم. از محمد که بابایش را از وقتی دو ماهه بوده، در کربلای ۵ از دست داده، تا میلاد که هنوز بعد از دو سال، اشکش دم مشکش است وقتی یادش می‌افتد چطور در عرض دو ساعت، با یک سکنه قلبی یتیم شده. از نعیم که پنج سال تمام، بالای سر پدر قطع نخاع شده‌اش از تصادف جاده مشهود زندگی کرد تا مصطفی که همین یک ماه پیش، نتوانستیم در مراسم ختم پدرش شرکت کنیم، چون با کرونا از دنیا رفته بود. دارم فکر می‌کنم امسال، اولین روز پدر است که بابا دیگر بین ما نیست. تمام ذهنم، این روزها درگیر این پرسش شده که روز عید، چطور دور و بر مامان را شلوغ کنیم که کمتر غصه بخورد. چه نقشی‌ای بریزیم که چشم‌هایمان روز تولد امیرالمومنین(ع) اشکی نشود. غرق در خیال‌ها و نقشه‌های خودم هستم که پسرک سه ساله با یک مازیک آبی می‌آید بالای سرم: «بابا! یا‌هاتو نینگاکن چه خوشگل شد!» نگاه می‌کنم. با مازیک، ناخن‌های شست پایم را سورمه‌ای کرده و زل زده بهم و می‌خندد. بغلش می‌کنم و سفت فشارش می‌دهم و در همان حال سلفی می‌گیریم. شاید یک روز این سلفی را چاپ کند و بگذارد جایی جلوی چشمش.

## زیر آسمان کابل

## از دکتر نجیب تا دکتر غنی

حملات و ترورهای مکرر در سراسر افغانستان به امری روزمره بدل شده است. هر کسی هم می‌تواند هدف باشد. چهره‌های سرشناس سیاسی، کارمند دون پایه، استاد دانشگاه و تندرو و مخالف دولت، امام جماعت حامی دولت در مسجدی کوچک، کودک کار، مجری تلویزیون، بازرگان، قاضی، راننده تاکسی و... دولت با تمام توان سعی در حفظ امنیت دارد. تلاشی که بی‌ثمر هم نبوده است. اوضاع می‌توانست بسیار خونبارتر از این هم باشد اما این وضع تاکی بناست ادامه یابد؟ آیا ممکن است وضعیت با لکل از کنترل خارج شده و شاهد یک فروپاشی دیگر شبیه آنچه در اردیبهشت ۱۳۷۱ رخ داد، باشیم؟ تاریخی که دولت دکتر نجیب... نابود شد و گروه‌های مسلح از هر سو وارد کابل شدند.

علت اصلی فروپاشی حکومت کمونیستی دکتر نجیب، قطع کمک‌های برادر بزرگ تر بود. در مسکو حتی گورباچف میانه‌رو هم تحمل نشد. یلنستین جای او را گرفت و سیاست حمایت از کابل جایش را به مذاکره با احزاب مسلح جهادی داد که پایتخت را محاصره کرده بودند. روس‌ها می‌دانستند این گروه‌ها به زودی وارد پایتخت می‌شوند و قدرت را به دست می‌گیرند. پس تلاش کردند پیشاپیش به توافقاتی با آنها دست یابند، درست شبیه رفتاری که آمریکایی‌ها در قبال دولت تحت حمایت خود، یعنی دولت آقای اشرف غنی کردند و پیشاپیش به بهانه صلح، با طالبان وارد مذاکره شده و به توافقاتی دست یافتند. شاید اگر بوریس یلنستین آن اشتباه تاریخی را نمی‌کرد و باب مذاکره با دشمنان پیشین را نمی‌گشود، احزاب درگیر جنگ، تن به یک راه‌حل دیپلماتیک می‌دادند اما رجوع کرملین به آنها چراغ سبز مرگ دکتر نجیب بود، زیرا پس از آن هرچه دولت مستقر در کابل پیشنهاد مصالحه و پذیرش برکناری رئیس جمهور را داد، احزاب رد کردند. هر چه دکتر نجیب از مخاطرات پیروزی یک طرف با جنگ حرف زد، حرفیان جری‌تر شدند. درست شبیه وضعیت امروز طالبان که توافقات با آمریکا و پیشنهاد مذاکرات صلح، آنها را برای تشدید نبردها جری‌تر کرد.

پایان سناریوی دولت و دکتر نجیب و قصه برغمه سقوط کابل را همه می‌دانند. متأسفم که بگویم اگر جامعه جهانی تصمیم روشنی در قبال افغانستان نگیرد و این بلا تکلیفی ادامه یابد، تکرار آن فاجعه با ابعاد بزرگ‌تر، دور از انتظار نیست. چشم دنیا در مسائل افغانستان به واشنگتن است اما کاخ سفید فعلی هنوز سیاست هدمندی در آنجا ندارد. پیش از بایدن آنها با طالبان توافقات مهمی امضا کردند و کمک‌ها به دولت غنی را کاهش دادند. یعنی شبیه روس‌ها پذیرفته بودند دولت مورد حمایت‌شان در کابل رو به سقوط است. این رفتار ریاکارانه واشنگتن بسیار برای دکتر غنی گران تمام شد. پس از آن، تمام امید آنها به پیروزی بایدن در انتخابات آمریکا بود. او پیروز شد اما سیاستگذار اصلی، یعنی زلمی خلیل‌زاد در جای خود ماند. مردم و نیروهای امنیتی افغانستان هر روز کشته می‌شوند، زیرا موضع آمریکا هنوز روشن نیست. تفاوت وضعیت فعلی با آخرین روزهای حکومت دکتر نجیب، عوض شدن داعیان مذاکره است. اکنون طالبان مدعی است حاضر به مذاکره با همین نظام است، اگر در راس آن آقای اشرف غنی نباشد و نسبت به ادامه جنگ و کشتار‌ها هشدار می‌دهد. اما برخلاف نجیب، این بار رئیس جمهور می‌گوید تحت هیچ شرایطی دست از قدرت نمی‌کشد. بهار در راه است. طالبان فرماندهانش را از مرخصی زمستانی فراخوانده و آرایش جنگی می‌گیرد. آمریکا، ناتو و حکومت‌های مدعی حمایت از دولت آقای غنی همه اینها را می‌بینند و اما فقط حرف می‌زنند و گامی عملی در نقشه‌های خودم هستم که پسرک سه ساله با یک مازیک آبی می‌آید بالای قدرت برای سرکوب طالبان کنار غنی بماند و او را برای دهند یا اگر چنین قصدی ندارند و پشت پرده با طالبان کنار آمده‌اند، آقای غنی را مجاب کنند تا بن بست مذاکرات صلح را بشکنند. تماشاچی بودن ممالک غربی در این شرایط، آنهم با وجود حضور ناتو در افغانستان، نوعی همراهی با طالبان است.



محمد حسین جعفریان

کارشناس ارشد مسائل افغانستان

## گزارش خبری

قطعی گسترده آب، مشکلات اهالی اهواز را که با کرونای انگلیسی دست و پنجه نرم می‌کنند دوچندان کرد

## جهش ویروس روی قطعی آب

این روزها استان‌های جنوبی، بیشترین حجم اخبار را از آن خود کرده‌اند. به جز اخبار بدی که از شیوع ویروس کرونای جهش یافته در شهرهای جنوبی شنیده می‌شود، دیروز نام شهر اهواز به دلیل قطعی آب در صدر اخبار قرار گرفت. قطعی آب البته در شهرهای جنوبی زیاد عجیب نیست، آب شهر اهواز مدام قطع و وصل می‌شود. تا لحظه نگارش این گزارش مسئولان آبفاي شهر اهواز و استانداری خوزستان در تلاش هستند و اشری را که به یکباره خراب شده، درست کنند و قول مساعد دادند آب شهری به خانه‌های مردم بازگردد. اما مدیریت بحران در اهواز به شکلی اعمال شد که تا آنک‌آب به برخی محلات نرسید و برخی سودجویان بطری‌های آب معدنی را چند برابر فروختند.

مساله‌ای که بیشتر از همه برای شهروندان اهوازی دردناک است قطعی آب نیست، آنها تقریباً به کم‌آبی عادت دارند. مورد عجیب آبی این روزهای اهواز اما گرفتاری‌های بطری‌های آب معدنی است. در روز قطعی آب در شهر اهواز، یک بسته شش‌تایی بطری یک لیتری آب معدنی، ۲۵ هزار تومان به فروش رسید تا در زمان شیوع ویروس کرونای جهش یافته به جای ریختن آن روی دست‌های شهروندان، نمک بر زخم نیاز مردم پاشیده‌شود. به گفته مسئولان شهری حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ حمل آب به ادارات و بیمارستان‌های شهر فرستاده‌شده تا هر کسی که آب نیاز دارد، با آتش‌نشانی و مرکز آتفا تماس بگیرد. برای مردمی که به قطعی آب عادت دارند اما اطلاع‌رسانی قطعی آب دیروز شهر دور از انتظار عجیب بود؛ حالا اما در اختیار قراردادن تانکرهای آب برای رفع نیاز مردم، عجیب‌تر هم است.

قطعی آب در شهر همیشه گرم اهواز زیاد عجیب نیست. همین چندماه پیش این شهر با مشکلات آبی دست و پنجه نرم کرد. این بار اما مانند گذشته، مشکل آب شهر نه به دلیل طغیان فاضلاب در کوچه و خیابان‌ها که به دلیل دیگری در دسترس‌ها شد.

قطعی آب بخشی از اهواز، از میدا و از تصفیه‌خانه آب شماره ۲ شهر اتفاق افتاد. آن طور که برخی مسئولان این شهر گفتند مشکل از شامگاه روز دوشنبه بعد از شکستگی و اشر خط خروجی تصفیه‌خانه آب شماره ۲ اهواز شروع شد.

بعد از شکستگی، فشار آب کاهش پیدا کرد تا این که آب به کلی قطع شد. این تصفیه‌خانه، آب شرب بیش از ۵۰ درصد شهروندان اهوازی را تامین می‌کند. به این ترتیب آب در مناطق کبان‌آباد، کیانپارس، سید خلف، کیان‌شهر، زردشت، امانیه، لشکر، کمپلو شمالی و جنوبی، گلستان، کوی سعدی، عین ۲، ملاشیه، کوی مندل، کوی نیرو، الصافی، کوی علوی، شهرک اهواز، شهرک دانشگاه، فرهنگ شهر و کو قطع شد.